

حاکمیت قانون ضمانت برای حق حفظ، تداوم و انکشاف هویت، زبان و فرهنگ

بخش اول

هویت، زبان و کلتور مفاهیم و ارزش‌های سوسیولوژیک (جامعه‌شناسی) اند که در بعدهای تاریخی، بشر‌شناسی، سیاسی و حقوقی به تعریف، توضیح و نتیجه‌گیری گرفته می‌شوند. این مفاهیم در یک بررسی عدالت‌مندانانه و حقوقی می‌تواند در جوامع با کثرت قوم‌ها یا گروه‌های اتنیک، کلیدهای اساسی و غیر شکننده را برای وفاق ملی به دست دهد تا جامعه در یک ثبات اجتماعی، به دست آوردن اهداف کلان ملی و فراقومی قوام یابد.

از دیدگاه حقوق داشتن حفظ، تداوم و انکشاف هویت زبان و فرهنگ یک حق طبیعی است که در معتبرترین اسناد حقوقی بین‌المللی من جمله کنوانسیون بین‌المللی حقوق بشر (۱۹۴۸ م.) بیان گردیده است «هر کس می‌تواند بدون هیچ‌گونه تمایز مخصوصاً از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر و همچنین ملیت، وضع اجتماعی، ثروت، نسب یا هر موقعیت دیگر از تمام حقوق و کلیه آزادی‌هایی که در اعلامیه حاضر ذکر شده است بهره‌مند گردد» (۱).

جوهر موضوع در آن است که این کلیدها و ارزش‌های وفاق ملی در وجود احترام با ارزش‌های تحت ضمانت قوی قوانین ملی قرار گیرند که در چهارچوب حاکمیت قانون کسب اعتماد می‌نمایند و تطبیق و اجرای آن را بلا تبعیض و بلا استثنا ممکن می‌سازد.

در این مقاله که در چهار بخش به خواننده‌گان محترم تقدیم و ارائه می‌گردد، نه تنها بررسی حقوقی و تاریخی این مفاهیم و یا ارزش‌ها مورد بحث و تعمق قرار می‌گیرد، بلکه اهمیت موضوع در شرایط کنونی که دست‌نگاه طالبان تکیه بر اریکه قدرت سیاسی کشور زده‌اند، اهمیت بشری و حقوقی موضوع در چوکات ضرورت حاکمیت قانون و حقوق حقه شهروندان مورد بحث مقاله قرار می‌گیرد.

من می‌خواهم با تحریر این مقاله به‌مانند هزاران هموطن با شرافت مان احساس نفرت خود در برابر تعصب و نفوق در برابر زبان و قوم را تحت هر نام و دلیلی بیان نمایم و در عین حال احساس ارج گذاری و شراکت خود را با تبارز احساسات فراقومی و فرا زبانی نیز بیان نمایم. شریک ساختن احساس با آن‌های که بر تحریکات قومی - زبانی نفرت فرستادند و در عین حال با مقالات، مصاحبه‌ها و نوشتن اشعار به زبان‌های پشتو، دری احساس هموطنی و آرمان‌شان را برای یک ملت واحد، سرزمین واحد «فرا زبان و فرا قوم» بیان نمودند. این احساسات وطن‌پرستانه از درون تمام حلقه‌های اعم از جوانان و سالمندان و از درون هموطنان که به زبان‌های مادری و لهجه‌های زیبا از قندهاری تا هزاره‌گی، از تخاری و بدخشانی تا خوستی

و پکتیایی، از لهجه ظریف هراتی تا لهجه‌های زیبای مشرقی، بیان نمودند. در پهلوی آن انعکاس «متفاوت» در صفحه‌های انترنتی مانند فیسبوک هم واضحاً محسوس بوده است که تعداد قلیل هنوز نتوانستند خود و اندوخته‌های ذهنی خود را از تعفن تعصبات زبانی- قومی رهایی بخشند.

طی ۲۰ سال حاکمیت دولت بعد از کنفرانس بن زیر نام آزادی بیان، تبلیغات و برآمدهای نوشتاری و برآمدهای از طریق دنیای مجازی و همچنان وسایل تبلیغات جمعی مانند رادیو و تلویزیون بحث‌های داغ مبنی بر تعصبات قومی - زبانی اوج گرفت و تعداد بر فیصدی‌ها، باشنده‌های اصلی و غیر اصلی پیچیدند که در نتیجه خصومت‌های قومی و زبانی را دامن زد و فضای بی‌اعتمادی چنان بر جامعه کثیر القومی ما چیره گردید که تا به بحث کشیدن در مورد بکارگیری اصطلاحات یا واژه‌ها در سطح نهادهای عملی و اکادمیک ادامه و شدت یافت. این جریانات وفاق شکن توانست ریشه دوانی بر ارگان‌های دولت نماید که نه تنها تعداد از فیگورهای کلیدی دولت در این مسأله خود را گنهکار ساختند، بلکه صفتبندی و انقطاب در تمام ارگان‌های دولتی چیره گردید و بالاخره به تداوم چندین ساله قدرت‌های موازی در درون دستگاه دولت انجامید. به بیان دیگر تاجران و دکانداران قوم و زبان با چنین تمایلات تعصب طلبانه از بالای پاهای گندیده و متعفن بر سینه مردم، خود را ناجیان و علمبرداران قوم، زبان و تبار قلمداد نمودند.

علل موضوع در سه نکته می‌تواند وضاحت یابد:

اول- اثر گذاری منفی (در وجود افراد دارای نفوذ و اثر گذار) بر بعضی نهادهای اجتماعی و سیاسی که با انتخاب یک سکوت سازشکارانه از اخذ موقف قاطع در برابر چنین پدیده‌های وحدت شکن اجتماعی خود را کنار می‌کشیدند.

دوم: اینکه چنین افراد در یک معامله نامشروع و در زد و بندهای پس پرده بعضی وسایل اطلاعات جمعی مخصوصاً تلویزیون‌ها، سایت‌های انترنتی و جراید و روز نامه‌ها را به ساده گی در تصرف خویش قرار می‌دادند.

و سوم: اینکه نه تنها زمینه تحریکات به‌وسيله دستگاه‌های مشکوک خارجی را مساعد می‌ساخت بلکه از آن طریق به شکلی در تحریک بیشتر احساسات مردمان متعلق به اقوام و زبان‌ها، تیل بر آتش می‌پاشیدند که حتی منجر به برخوردهای منطقه وی می‌گردید. مثال زنده آن درگیری‌های چند باره میان محلات هزاره نشین افغانستان و کوچی‌ها بوده که از بیشترین تحریکات از داخل پارلمان قبلی افغانستان سر چشمه می‌گرفت که در نهایت علاوه با تحریک نفرت‌های قومی تلفات انسانی را هم به وجود آورد.

نباید از نقش منفی حلقه داخل نهادهای علمی و اکادمیک در این روند شکننده چشم پوشی نمود. ما نباید از تعمیل، تشویق و پالیسی‌های خموش نفوذ زبانی و قومی در دانشگاه کابل و اکادمی علوم افغانستان انکار نماییم بزرگترین خطای رهبری دولت قبلی در اتخاذ پالیسی خودخواهانه، تکررانه و تگ گروهی در این بود که نه تنها در برابر تمایلات و نفاق برانگیز تبعیضی اقدام قاطع ننمود بلکه برای رشد آن میدان را بازتر و در

یک خموشی «خموشی علامه رضا» اخذ موقع نمود. به بیان دیگر ارزش‌های که در قانون اساسی کشور پیرامون احترام، حفظ و انکشاف ارزش‌های فوق‌الذکر پیش بینی شده بود، مورد حمایت دولت قرار نگرفتند.

این همان درس تاریخی این دوره از تاریخ افغانستان باید تلقی گردد که عوامل فوق‌چتر اعتماد و وفاق ملی را از هم گسست و بحران اعتماد را قسمی عمیق و خطرناک ساخت که فروپاشی دولت دیگر اجتناب ناپذیر و غیرقابل ترمیم بود.

برای توضیح بیشتر بر اهمیت مفاهیم زبان، قوم و کلتور باید نخست از همه بر هر یک:

اول: تأمل کوتاه بر سه پدیده هویت، زبان، قوم

دوم: بررسی حقوق (طبیعی و بشری)

سوم: یک بررسی از دیدگاه عدالت حقوقی مقاله را ادامه داد.

هویت:

اگر شما از یک انتروپولوژگ یا بشر شناس سؤال کنید که هویت چیست، جواب این خواهد بود که هویت یک فرد جنبه‌های کلتوری، زبان، تعلقیت قومی و فامیلی است. یک جامعه شناس هویت را در مورد تعلقیت به یک گروه، محل زنده گی (قریه، شهر و منطقه) و خصوصیت یک جامعه می‌داند که شخص از آن برخاسته و یا محصول کرکتر اجتماعی آن می‌باشد. و یا اینکه شخص خود را، در آن، از لحاظ روانی و احساسی مصئون فکر می‌کند و یا نه؛ اما یک تاریخ نویس هویت را از جنبه‌های اجتماعی، بشر شناسی و اقتصادی در یک مقطع زمانی می‌تواند به تعریف و توضیح گیرد.

از هر سه شیوه تعریف از هویت مشخص می‌گردد که در واقعیت یک عمل و عکس‌العمل در برابر برون انسان و هم از روابط و عکس‌العمل‌های ذات البینی تعیین می‌گردد. در نهایت هویت چیزی است که اکثراً در وجود یک فرد معین می‌گردد.

«هویت از یک جانب مظهر کرکتر و تبارز فردی ست و از جانب دیگر در بعد گروپ هویت عبارت از این است که تعلقیت این یک فرد را با گروه ارتباط می‌دهد. بهمانند زبان، کلتور، محل، مذهب، عضویت فرد به یک گروپ معین، رنگ جلد، تعلقیت به یک گروه اتنیکی، آب و هوا و یا تعلقیت به یک لایه اجتماعی معین.» (۲)

تعریف و توضیح بالا به ما درس عبرت بزرگ می‌دهد که هویت یک بخش فوق‌العاده مهم و حساس را در زنده گی یک فرد و گروه در زنده گی اجتماعی است که باید بدان با دقت و مسئولیت تمام برخورد نمود. در جامعه کثیرالقومی و کثیرالمذهبی ما پر واضح است که هویت مذهبی یک سنی مذهب با هویت یک شیعه مذهب تفاوت‌های را دارا می‌باشد، هم چنانی که هویت مذهبی یک هندو باور و سیک و یا هویت یگانه یهود افغانستان متفاوت و هر کدام برای خودشان یک ارزش بزرگ معنوی است و بخشی از کرکتر و روان فردی

و اجتماعی آن‌ها را تشکیل می‌دهد. به همین ترتیب هویت محلی و زبانی یک پشتون جنوبی با هویت یک پشتون ننگرهار و به همین ترتیب هویت یک بلوچ با هویت یک نورستانی، پشه‌یی تفاوت می‌نماید. شما حتی این تفاوت را از دیدگاه زبانی و گروهی بین ازبک و هزاره و ترکمن به ساده‌گی درمی‌یابید.

هدف نویسنده در این مقابله از طرح مفهوم هویت این است که این ارزش‌های اجتماعی در وجود هر یک محل، زبان، مذهب و حتی داشتن کلتور و رسم و سنن خانواده‌گی و محلی ضرورت برخورد محتاطانه را در برابر آن‌ها می‌نماید که هر گونه بی‌مسئولیتی، عدم حمایت و ایجاد هر گونه موانع در برابر حفظ، تداوم و انکشاف هویت می‌تواند برای عمیق شدن بحران اعتماد و تنش‌های اجتماعی زمینه ساز باشد... این یک ارزش بزرگ انسان‌ها در جامعه بشری است که در کنوانسیون بین‌المللی حقوق بشر سازمان ملل متحد به خط درشت مسجل گردیده است.

حق حفظ، تداوم و انکشاف سالم هویت بخشی حایز اهمیت و ظایف و مکلفیت‌های دولت‌ها می‌باشد که تنها با حاکمیت قانون و وضع قوانین فرعی وفاق ملی برانگیز تضمین شده می‌تواند.

با داشتن اهمیت هویت فردی و گروهی خود بیان این امر است که این یک حق طبیعی و قابل ضمانت و حمایت قانونی همه انسان‌های جامعه ماست تا بدان حرمت صورت گیرد و هرگونه تمایل مبنی بر اهانت و کم بینی به هویت دیگران، متکی بر قانون، مورد پیگرد قانونی در مسیر یک روند عدالت‌خواهانه به بررسی گرفته شود.

زبان

زبان قبل از آنکه وسیله روابط با محیط و اجتماع باشد، وسیله ابراز احساسات است که می‌تواند مربوط به احساس خوشی و رضایت از به دست آوردن خواهش‌های جسمی و روانی باشد که انسان‌ها با آن ارضا می‌گردند، باشند و یا هم احساس درد، نا راحتی تنفر و ده‌ها ناملایمات دیگر زنده گی طبیعی که یک فرد اجتماعی در برابر عوامل قهار طبیعی، نامکشوف و تصرف ناپذیر قرار می‌گیرد و خود را در عجز می‌بیند.

.....ادامه دارد.